

مسافر

مکاتبات شهید سعید خیر آبادی

www.ketab.ir

به کوشش:

حسین غفاری

غفاری حسین ، ۱۳۴۵

مسافر، مکاتبات شهید سعید خیرآبادی / به کوشش حسین غفاری

ISBN : 978-600-9196-8-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیا

۱. خیرآبادی سعید - نامه ها

۲. شهیدان - ایران - نامه ها

۳. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان

۱۳۹۰ غ ۷ غ ۹ / ۱۶۲۶ DSR

۲۲۷۵-۱۲

۹۵۵/۸۴۲-۹۲



نام کتاب: مسافر (مکاتبات شهید سعید خیرآبادی)

به کوشش: حسین غفاری

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات فرسار

چاپ: مجتمع چاپ آفتاب ارومیه ۴۶۶۲ ۱۴۱ ۱۴۱۴

نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۶۱-۸-۵

ISBN: 978-600-91961-8-5

این کتاب با همکاری رزمندگان پایگاه ثار الله ارومیه و بنیاد شهید وامور ایثارگران استان آذربایجان غربی به چاپ رسیده و کلیه حقوق مادی و معنوی برای آنان محفوظ می باشد.

فهرست

- مقدمه/۷
- پیش‌گفتار/۱۱
- نامه‌ها/۱۵
- ضمائم/۱۰۳

مقدمه

باید گفت، آن روزها نامه یکی از رسانه‌های مهمی بود که حال و هوای جبهه را به پشت جبهه‌ها باز می‌تاباند. نامه‌هایی که ساده بودند و به زبان ساده نوشته می‌شدند.

در این نامه‌ها، پیچیده‌ترین حالات روانی یک رزمنده در چند جمله جا می‌گرفت. باید گفت، بودن در جبهه، آدم را از پیچیدگی‌ها می‌کرد و به عبارت ساده‌تر آدم را سبکبال می‌ساخت، مثل خسی در میقات بودن و رفتن.

رزمنده‌ها در نامه‌هایشان، کمتر از جنگ با دشمن، اوج و فرود عملیات و پیش و پس راندن خود و دشمن، می‌نوشتند. خیلی هم یا حوصله نداشتند و یا می‌ترسیدند آنچه را می‌نویسند مبادا از پس گفته‌هایشان بر نیامده باشند.

شهید سعید خیرآبادی از جمله رزمندگان بود که نامه‌هایش را در هر فرصتی که پیش می‌آمد، می‌نوشت و یک

خط سیری از باورهایش را در آن نامه‌ها جابجا می‌کرد. عادت داشت بگوید؛ شهید سعید است و روزی این سعید شهید می‌شود. چه بهتر توش و توان ذهنش را بگذارد و بگذرد از این مرز خاک.

با اینکه سن و سال زیادی نداشت، اما خوب می‌دید، زیبا تفسیر می‌کرد. مراقبت از زبان و دلش، خیلی‌ها را به خودش جلب می‌ساخت. در نامه‌هایش این صمیمیت‌ها، شنیدنی است. از خدا گفتن، زندگی را به رنگ خدا آغشتن، آشتی کردن و از دوستان با یکی دو جمله ساده، یاد کردن، خبر از آن می‌دهد که شهید در ایجاد رابطه بین خود و خدایش و یا دوستانش، هیچ سنگینی را حس نمی‌کرده است و ...

دیرزمانی از آن روزها نمی‌گذرد که رزمنده‌ها، برای همدیگر جان می‌دادند، به دوستی اکتفا نمی‌کردند، صیغه اخوت می‌خواندند. نامه‌هایشان، عهدنامه و محمل میثاق بندگی بود.

بازخواندن این نامه‌ها، می‌تواند بخشی از مناظر زیبای جبهه‌ها را نمایان کند، ارتفاع تفکر دفاعی رزمنده‌ها و شهدا را عَلم راه‌مان بسازد. امروز که ماها تنها می‌شویم و حوصله نوشتن دو خط نامه را نداریم و توان اداره کردن لحظاتی از خود و زندگی‌مان را نمی‌یابیم، به یادمان خواهد آمد. یکی دو دهه قبل،

انسان‌هایی بودند که در میان کولاک مسایل و مصائب، از کرانه‌های سرخ آتش جنگ، می‌توانستند با توسل و توکل، دنیا را زیبا و مسایلش را آسان ببینند و امید را پر فروغ سازند.

شهید سعید در پس گفتار و نوشتارش، به آنچه که ما امروز بدان نیازمندیم را بیان کرده است. ان شاء الله که به عمارت آن نام‌ها و یادها، در رفتار و منش اجتماعی‌مان پردازیم و مبادا که آب را به سان سراب بینیم و از کنارش چون تشنه‌لبان رد شده باشیم.

رزمندگان پایگاه ثارالله ارومیه و
معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی
بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان غربی

پیش گفتار

خیلی ساده و بی آرایش دست به قلم می برد و به سادگی دیگر رزمندگان، خبر سلامتی خود را برای خانواده اش می نگاشت. او مسافری بود که در دهم مهرماه ۱۳۴۴ پا به عرصه گذرگاه گذاشت و به عنایت پروردگار خویش از راه میانبر در تاریخ ۶۶/۱۱/۳ دیار فانی را به مقصد اعلیٰ علین، ترک نمود.

سعید خیرآبادی در شهرستان ارومیه متولد شد. دروس ابتدایی و راهنمایی را در همان شهرستان به پایان برد و راهی هنرستان شد تا دوره متوسطه را در رشته برق ادامه دهد. در کنار جنگ، به درس و مشق خود نیز می پرداخت و در سال چهارم دبیرستان هرچند به خاطر حضور در منطقه نتوانست در برخی از امتحانات خود شرکت کند اما در کنکور دانشگاه کارنامه قبولی دریافت کرد ولی در جبهه ماند تا تکلیف جنگ را بداند و این موضوع را بارها در مکاتبات خود تأکید نموده است.

سعید به واسطه حضور در بسیج به عنوان نیروی رسمی در کشاکش ماندن و رفتن به جبهه بود. در برخی از عملیات‌ها شرکت می‌نمود و در برخی، از سوی سپاه، به سبب نیازی که در نواحی مقاومت به ایشان داشتند، مانع حضور وی در منطقه می‌شدند.

یک بار که ساماندهی قبور شهدا را به ایشان سپرده بودند، یکی از دوستان نقل می‌کرد که دیدم قبور یکی از قطعه‌های شهدا را می‌شمارد. گفتم چکار می‌کنی؟ در پاسخ گفت: این قطعه نیز در حال پر شدن است و می‌خواهم ببینم آیا من نیز در این قطعه جای خواهم گرفت؟

دیری نپائید که در انتهای همان قطعه جای گرفت و به آرزویش رسید. این آرزو آنچنان در او صادق بود که قبل از شهادت نیز به او الهام می‌شود که شهید خواهد شد. برای همین در مکاتبات ساده او رهنمودهایی برای خروج از مادیت دنیا و به دست آوردن معنویات به چشم می‌خورد.

لذا برای استفاده بیشتر در پانوش نامه‌ها اشاراتی به منابع مطالب قید شده پرداختیم. امیدواریم که برای نامه‌های منتخب سعید، خود را مخاطب قرار دهیم تا بار دیگر عطر مکاتبات آسمانی زمان دوران دفاع مقدس را از این مختصر دریافت

نمائیم.

از کلیه عزیزانی که نامه‌های سعید را در اختیارم نهادند
خصوصاً آقای عسگر خیرآبادی، همچنین خانم چکمه‌دوزی که
در تنظیم مطالب و استخراج منابع، همیار بنده بودند کمال تشکر
و امتنان را دارم.

حسین غفاری

آبان ماه ۱۳۸۸

www.ketab.ir